



علامه طباطبائی با منش خود بر روی افراد تأثیر می‌گذاشت / سبک زندگی علامه

یک شاگرد علامه طباطبائی با بیان اینکه آنچه از این دوره کوتاه شاگردی ایشان به یاد دارم این است که علامه بیش از آنکه معلوماتش بر افراد اثر بگذارد، به وسیله منش و رفتار بر روی افراد تأثیر می‌گذاشت، گفت: علامه طباطبائی زندگی بسیار ساده ای داشت.

یک شاگرد علامه طباطبائی با بیان اینکه آنچه از این دوره کوتاه شاگردی ایشان به یاد دارم این است که علامه بیش از آنکه معلوماتش بر افراد اثر بگذارد، به وسیله منش و رفتار بر روی افراد تأثیر می‌گذاشت، گفت: علامه طباطبائی زندگی بسیار ساده ای داشت.

دکتر یحیی یثربی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی و از شاگردان علامه طباطبائی در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد سبک زندگی علامه طباطبائی گفت: علامه طباطبائی زندگی بسیار ساده ای داشت. روشنترین تصویری که از ایشان در ذهن دارم حالتی است که ایشان در یک دست نان سنگک و در دست دیگر پیاله ای ماست داشت و به طرف منزل می‌رفت.

وی با بیان اینکه بنده فرصت کمی برای بهره بردن از محضر این فیلسوف بزرگ داشتم، افزود: در آخرین سالی که ایشان تدریس فلسفه می‌کرد، در محضر درس ایشان حضور داشتم. آنچه از این دوره کوتاه به یاد دارم این است که ایشان بیش از آنکه معلوماتش بر افراد اثر بگذارد، به وسیله منش و رفتار بر روی افراد تأثیر می‌گذاشت.

نویسنده تفسیر روز با بیان اینکه علامه طباطبائی از نظر آزاداندیشی و باز بودن فکری بسیار شاخص بود، اظهار داشت: در اثبات این ادعا همین بس که ایشان به مسائل روز و مکتبهای روز می‌پرداخت.

یثربی با بیان اینکه از منظر فلسفی نیز باید گفت که ایشان اولین کسی بود که نوعی تجدد و نوآوری را در فلسفه اسلامی در دوره معاصر بنا نهاد، بیان کرد: این ابتکار و نوآوری در کتاب ««؛نهاية الحکمة» و ««؛بداية الحکمة» تفاوت دارد، گفت: علامه در این کتاب به مباحث و مسائل معرفت شناسی دکارت برای اولین بار رسائل خود را نه به زبان علمی آن روزگار، یعنی لاتین، بلکه به زبان فرانسوی نوشت؛ علامه طباطبائی هم برای اولین بار در دوره معاصر این کتاب فلسفی را نه به زبان عربی، بلکه به زبان فارسی نوشت.

وی با اشاره به اینکه اصول فلسفه و روش رئالیسم نه تنها از نظر زبان، بلکه از حیث طرح مسأله نیز با دیگر کتابهای فلسفی ایشان مانند ««؛بداية الحکمة» و ««؛نهاية الحکمة» تفاوت دارد، گفت: علامه در این کتاب به مباحث و مسائل معرفت شناسی تقدم بخشیده و بر این اساس به کتاب خود نظم و ترتیب داده است. هر چند که نوآوری و ابتکار علامه طباطبائی زیاد نیست، اما، از این حیث که آغازگر راهی شد که کمتر کسی به آن پرداخته بود دارای اهمیت فراوانی است.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا علامه طباطبائی فیلسوفی نوصدرايي است، تأکید کرد: اگر بخواهیم عنوان نوصدرايي را مطرح کنیم باید آنرا بعد از علامه مطرح کنیم. قبل از علامه چیزی به عنوان نوصدرايي نداریم، اما بعد از علامه هم نمی‌توانیم این عنوان را زیاد جدی بگیریم، چون خود علامه کاملاً در چارچوب صدرا بود، البته معتقدم ایشان می‌خواست در این راه قدم بردارد اما اینکه چقدر موفق بوده است به ارزیابی و فرصت بیشتری نیازمند است.

استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، اذعان کرد: علامه طباطبائی معتقد است چون موضوع فلسفه اعم از موضوعات علوم است، پس همه علوم در ثبوت موضوعشان به فلسفه وابسته اند. خود موضوع فلسفه چون موجود عام است، به صورت بدیهی قابل تصور و تصدیق است. به نظرم اثبات موضوع که در نوشته های علامه طباطبائی مطرح شده، چندان درست به نظر نمی‌رسد، بلکه باید همان تعبیر قدیمی بحث و تبیین را به کار ببریم، زیرا اگر رابطه فلسفه با علوم دیگر را با دقت بررسی کنیم، خواهیم دید که جریان تبیین مطرح است نه اثبات.

وی در ادامه سخنانش بیان کرد: آنچه از اظهارات علامه طباطبائی برمی‌آید، چیزی بیش از این نیست که مثلاً یک فیزیکدان اگرچه راجع به ماده و یا کمیت در حد خودش کسب دانش کرده، اما وجود ماده را مسلم فرض کرده و درباره اثبات آن کاری نکرده است و نباید هم کند، زیرا فیلسوف مسئول این کار است. فیلسوف باید ثابت کند که ماده یا کمیت وجود دارد!

یثربی با بیان اینکه علامه طباطبائی وظیفه اصلی فلسفه را بررسی بود و نبود موجودات می‌داند، تصریح کرد: در صورتی که کار فلسفه این نیست که در مورد باور ما به بود یا نبود اشیاء تحقیق کند، یعنی فلسفه کارش این نیست که به کشف خطاهای ما در بود و نبود

اشياء بپردازد. اين كار معرفت شناسى است كه عوامل خطاهاى داوريهاى ما را كشف كند و هشدار دهد.

وى تأكيد كرد: بنابر اين برخلاف اظهارات علامه طباطبايى كار اصلى فلسفه و هر دانش ديگر، تلاش براى فهم چيستى موجودات است نه هستى عام آن. پس نتيجه مى گيريم كار فيلسوف اين نيست كه به طبيعت شناس بگويد نگران نباش طبيعت وجود دارد! البته اينجا يك نکته ديگر مطرح مى شود و آن هم اين است كه كار اصلى فلسفه در ارتباط با دانشهاى ديگر چيست؟